

## پیاده سازی جلسه چهاردهم

## بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مباحث مهم و الزم همین است که حتی يك عامی در تفسیر قرآن چقدر باید از معارف اهل بیت استفاده کند. در این مسئله سه نظر وجود دارد و برای شما که انشاءالله امیدهای آینده هستید توجه به این سه نظر و اتخاذ موضع اعتدال یعنی فارغ از افراط و تفریط ضروری است چون اینکه بگوییم يك عالم کاری به قرآن ندارد این خیلی مصیبت است. شاید سال قبل این را گفته باشم احیانا بخشی از آن را مخصوصا این عبارت یادم هست به مناسبتی يك نظر از قدیم هم بوده است بخصوص اهل تسنن بخشی از آن‌ها البته این نظر را ترویج می‌کردند بعدا در عرب‌ها مطرح شده و يك مقطعی هم در ایران خود ما رواج پیدا کرد و آن این بود که ما در تفسیر قرآن نیازی به اهل بیت نداریم یعنی هر کسی، می‌تواند مفسر قرآن باشد، «همه مفسری» مثلا چنین تعبیری کنیم؛ همه تفسیر قرآن می‌کنند شبیه به این نظر در مورد انجیل در يك زمانی در غرب به وجود آمد که در ادبیات فارسی ما به «همه کشیشی» معروف شد. منظور از همه کشیشی یعنی اینکه تفسیر متون مقدس متولی خاصی ندارد، چه کسی گفته است که باید متون مقدس را افراد خاصی تفسیر کنند یا نهاد خاصی این کار را بکند؛ مثلا نهاد کلیسا یا نهاد روحانیت مسیحی یا کشیش مثلا تفسیر کند و اصلا می‌دانید که مذهب پروتستان از همین جا پیدا شد مسیحیت کاتولیک اصرار داشت که متولی تفسیر متون مقدس کلیسا باشد و روحانیت مسیحیت باشد ولی جریان مقابلش همین جریان همه‌کشیشی پروتستان آمد. بر این مبنا که کافی است کسی متن را بفهمد و تفسیر کند او هم میتواند کشیش باشد. این جریان در مسیحیت رخ داد. بعد آرام آرام به متون اسلامی مثل قرآن سرایت کرد حالا اهل تسنن که جدا، در خود شیعیان هم این نظر رسوخ پیدا کرد در يك مقطعی بعد از مشروطه جریان همه کشیشی پروتستان در اسلام هم آمد امثال آخوند زاده روحانی نبودند ولی يك سري ملبس به لباس ما بودند مثل خرقانی و شریعت سنگلجی، این‌ها این عقیده را ترویج می‌کردند که اولاً چه کسی می‌گوید قرآن محکم و متشابه دارد؛ البته نمی‌گفتند ندارد. می‌گفتند متشابهاتش، همان حروف مقطعه است، «الم، المر، کهیعض» فقط متشابهات قرآن آن‌هاست بقیه آیات قرآن، محکم است و آیات محکم دیگر متولی و مفسر نمی‌خواهد.

نکته‌ای که انسان شك می‌کند در دوران اختناق رضاخان که حتی دو نفر هم نمی‌توانستند مجلس مذهبی تشکیل دهند، روضه ممنوع بود امثال آقای شریعت سنگلجی چگونه هست که در تهران رسماً جلسه تفسیر قرآن داشته است انسان يك مقداری شك می‌کند که رضاخانی که هیچ‌نوع مدل مذهبی را تحمل نمی‌کند مثل آقای شریعت جلسه قرآنی می‌گذارد و افرادی هم جذب می‌شوند و صحبت می‌کنند، رفت و آمد دارد و حکومت رضاخان هیچ کاری با آن‌ها ندارد در آن مقطع رضاخان می‌بینید که مثلا امثال خرقانی، سنگلجی یا آقای یوسف شعار و امثال این‌ها اصلاً کتاب‌هایی می‌نویسند راجع به المحکمات و المتشابهات فی القرآن پیام همه آن‌ها یکی است و آن اینکه:

1. قرآن متشابه ندارد جز حروف مقطعه و

2. در تفسیر قرآن ما نیاز به معارف اهل بیت نداریم.

البته آن‌ها مخالف معارف اهل بیت و اهل بیت نبودند منتها می‌گفتند نیاز نداریم و قرآن را هر کسی می‌تواند تفسیر کند مثلا در تبریز شخصی به نام یوسف شعار هست که جلسه تفسیر می‌گذارد.

جریان دوم عکس این است جریانی که قرآن را يك کتاب معما گونه‌ای می‌داند که هیچ چیزی نباید استفاده کنیم مگر از طریق اهل بیت معنا شود و به قول امروزی‌ها شاید بگوییم این آنتی‌تز آن است این افراط، آن تفریط را دارد یا این تفریط، آن افراط را دارد. این‌ها عقیده‌شان این بود که قرآن فقط در سایه اهل بیت تفسیر می‌شود روایات این اندیشه دوم را تقویت می‌کند یعنی مطلقاً

ورود به قرآن پیدا نکنید مگر از طریق اهل بیت، در حالی که بعضی روایات ضد این است یا حتی دیدید که خود قرآن رسماً می‌گوید «تبیانا لكل شیء» یا یک طوری بیان می‌کند که من آمده‌ام برای روشنگری. خوب اگر بنا شد که روشنگری، روشنگر خواهد این دیگر کتاب روشنگر نیست، می‌شود همان کتاب معماً؛ این دو نظریه نمی‌تواند درست باشد. اولاً مثل نظر دوم چه اشکالی دارد که یک کسی بگوید همان‌طور که بعضی از اخباری‌ها می‌گویند: ما حق نداریم از قرآن هیچ استفاده‌ای بکنیم مگر بعد از مراجعه به احادیث، اگر هم جایی احادیث نداشته‌اند دست نگه داریم، به عنوان نمونه ما چهارهزار حدیث ذیل آیات داریم. اما چون ذیل بعضی آیات حدیثی وجود ندارد باید دست روی دست بگذاریم و توقف کنیم؛ اولاً دلیل رد این نظر چیست؟ خوب نظر اول را به آسانی می‌توان رد کرد؛ همه کشیشی، همه مفسری و بالاخره همه آخوندی، را به راحتی می‌توان رد کرد؛ اما دومی را چگونه رد کنیم و حد وسط چیست؟ باید یک دسته بندی در مورد آیات داشته باشیم، بعد بگوییم کجاها باید اهل بیت حضور داشته باشند و کجاها حضور اهل بیت لازم نیست.